

کودک ۸ رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی
www.roshdmag.ir

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی پیش‌دبستانی و دانش‌آموزان پایه‌ی اول ابتدایی
دوره‌ی بیست و هفتم • شماره‌ی پی‌در پی ۲۲۵ • سال ۱۴۰۰ • ۱۶ صفحه • ۲۹۰۰۰ ریال



به نام خدای بخشنده و مهربان

سلام خدا بر حضرت محمد(ص) و خانواده‌ی پاک او

رشد کودک



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

رشد کودک • شماره‌ی ۸

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه‌ی اول ابتدایی

دوره‌ی بیست و هفتم • ۱۴۰۰
شماره‌ی پی‌درپی ۲۲۵

مدیر مسئول: محمد ابراهیم محمدی

سرمدیر: مهری ماهوتی

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

شورای برنامه‌ریزی: مهری ماهوتی (سرمدیر)، مریم

اسلامی (کارشناس شعر)، مجید راستی (کارشناس قصه)

ناظر هنری: کوروش پارسناژاد

طراح گرافیک: روشک فتحی

ویراستار: روشک بهاریان‌نیکو

نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، شماره‌ی ۲۶۸

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

صندوق پستی: ۶۵۸۸-۱۵۸۷۵، تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۰

خوانندگان رشد شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب خود را به

مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲

دورنگار: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

رایانامه: Koodak@roshdmag.ir

وبگاه: www.roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست

۱ علی جانم

۲ شعر

۴ کلید

۶ عید کله گنجشکی

۷ شیر فر فری

۸ بازی با حلقه

۱۰ یک کار جدید!

۱۲ عروسک بازی

۱۳ بابای قصه‌ها

۱۴ فضول باشی

۱۶ ساده، اما مهم

۸ اردیبهشت ولادت امام حسن مجتبی (ع)

گل زیبای زهرا (س)

حسن (ع) آمد به دنیا

۱۰ اردیبهشت روز ملی خلیج فارس

اینجا خلیج فارس زیباست

مرز جنوب کشور ماست

۱۱ اردیبهشت روز کارگر

کارگر عزیز

با این همه تلاش و زحمت خداقوت

۱۷ اردیبهشت روز قدس

امروز ما بچه‌ها با کودکان فلسطینی

هم صدا می‌شویم.

بعضی از مطالب مجله به صورت صوتی یا تصویری در دسترس شماست. کافی است تصویر QR-code را با گوشی هوشمندتان بخوانید. برای این کار می‌توانید از یک نرم افزار رایگان مانند QR code reader یا QR code scanner استفاده کنید.

تصویرگر روی جلد: نیلوفر برومند

تصویرگر سرکلیشه‌ها: میثم موسوی

تصویرگر صفحه‌ی فهرست: سولماز جوشقانی

صدا: سمیه انوری زاده، احسان مهرجو



علی جانم

● تصویرگر: سولماز جوشقانی

دوست عزیزم سلام
شاید اسم تو هم «علی» باشد، مثل برادر من، مثل خیلی از هم کلاسی‌ها و دوستان خودت.

می‌دانی چرا خیلی‌ها این اسم را دوست دارند؟ چون امام علی^(ع) را دوست دارند. چرا امام را دوست دارند؟ چون امام شجاع بود و آزارش به هیچ کس نمی‌رسید، حتی به یک مورچه.

همیشه با خوش‌رویی به دیگران کمک می‌کرد. به در خانه‌ی آدم‌های فقیر می‌رفت، پُشت در غذا می‌گذاشت و زود برمی‌گشت تا کسی او را نبیند و خجالت نکشد. امام علی^(ع) مهربان بود. وقتی در هنگام نماز با ضربه‌ی شمشیر زهرآلود زخمی شد، مردم برایش شیر بردند. امام فرمود: «از این شیر به آن مرد هم بدهید.» امام همان مردی را می‌گفت که او را زخمی و شهید کرد.

تو هم دوست داری در کمک کردن به دیگران مثل امام علی^(ع) باشی؟

مهری ماهوتی



زنبور کارگر

● زهرا داوری

با ویز ویز پَر زد
در باغ و کوه و صَحرا
هی شَهد و شیرِه آوَرَد
از غُنچه‌ها و گُل‌ها

یک عالمه عسل ساخت
از صبح توی کندو
کاش استراحتی داشت
زنبورِ ویز ویزو



هدیه‌ی مجازی

● منیره هاشمی

روز معلّم آمد
من هدیه‌ای ندارم
در صفّهی کلاسم
یک نامه می‌گذارم
تصویری از گُلی زَرَد
با چند جُمله‌سازی
کِی می‌رسد به دستش
این هدیه‌ی مَجازی؟





● تصویرگر: فریبا اصلی

هواپیمای کوچک

● مریم زرنشان

با دوتا گردی و ده خط
یک هواپیما کشیدم
خوب آن را رنگ کردم
بعد دورش را بُریدم

مادرم با تِگه‌ای نخ
وصل کرد آن را به ایوان
فوت‌هایم روشنش کرد
دور می‌زد چَرخ چَرخان

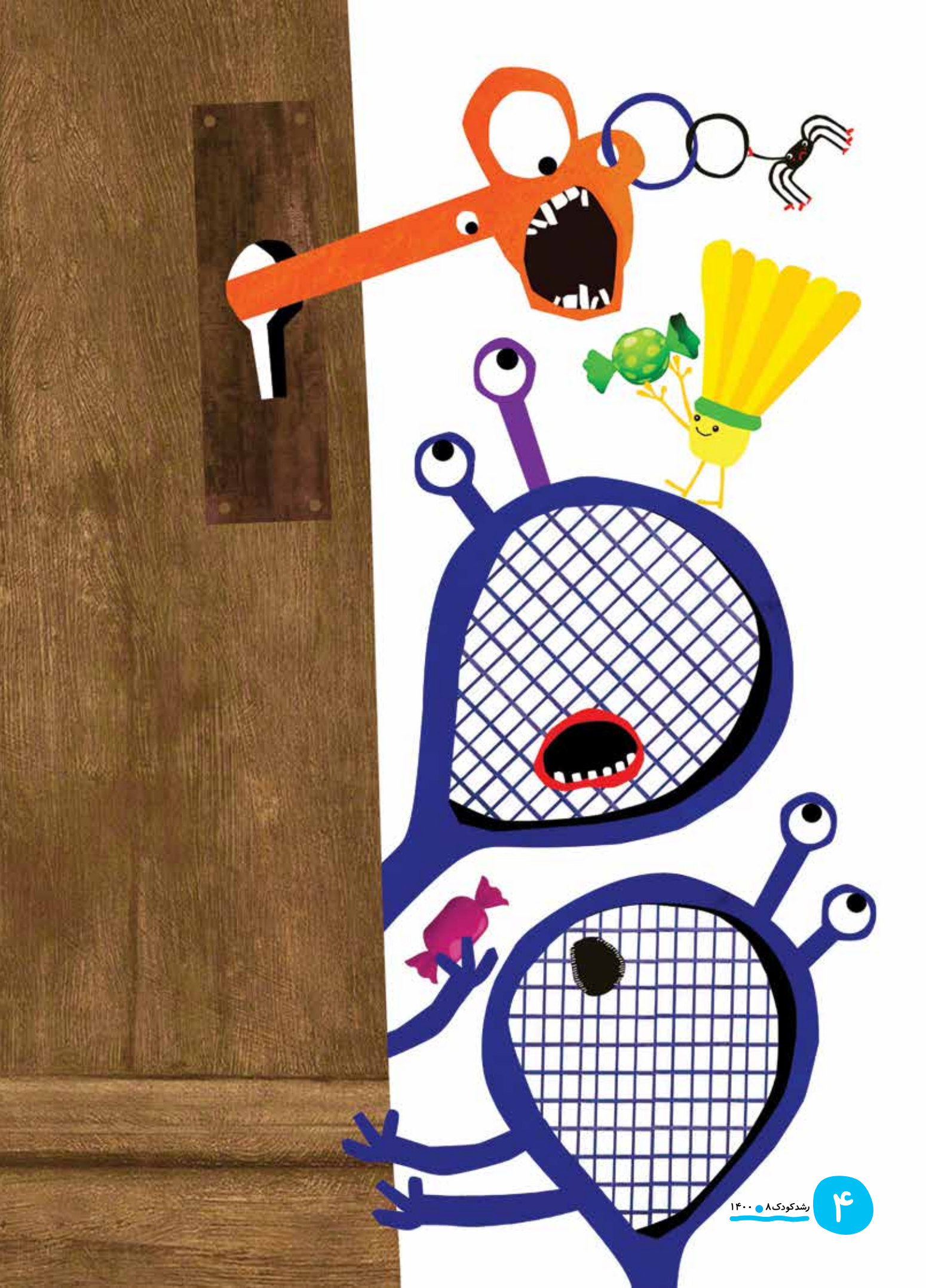


خانه‌ی بزرگ‌تر

● حسن حسینی

کِرْمه خونه‌ش گیلاس بود
اونی که دلش می‌خواست بود
بزرگ شدن بچه‌هاش
دید که کوچیک شده جاش
می‌رفت و باز برمی‌گشت
دنبال یه جای بزرگ‌تر می‌گشت
یک‌دفعه دید یه سیب روی زمینه
گفت: «جونمی خونه‌ی من همینه!»







کلید

● آمنة صادق
● تصویرگر: ثنا حبیبی راد

کلید در را قفل کرد، غُرشی کرد و گفت: «امروز نمی‌گذارم کسی برود بیرون.»
کیف گفت: «من باید بروم، مدرسه‌ام دیر می‌شود.»
کلید گفت: «اول هر چی خوراکی داری بریز بیرون.»
کیف همه‌ی خوراکی‌هایش را بیرون ریخت، کلید هم در را برایش باز کرد.
زنیل گفت: «من هم باید بروم خرید.»
راکت‌ها گفتند: «ما هم زنگ ورزش مسابقه داریم.»
کلید دوباره غُرشی کرد و گفت: «ساکت! همین که گفتم!»
راکت اولی یواش در گوش زنیل چیزی گفت.
کلید گفت: «پچ پچ نکنید!»
راکت دومی گفت: «ما خوراکی نداریم، ولی می‌توانیم به جایش یک نمایش شاد اجرا کنیم. فقط باید خوب به ما نگاه کنی و بگویی کدام بهتر بازی می‌کنیم.»
کلید قبول کرد.
راکت‌ها شروع کردند به توپ‌بازی. توپ با سرعت این طرف و آن طرف می‌رفت. زنیل توپ را توی هوا می‌گرفت و به طرف راکت‌ها می‌انداخت.
کلید آن قدر به توپ و راکت‌ها نگاه کرد که سرش گیج رفت و یکهو از توی سوراخ در پایین افتاد و آخ و اوخ کرد.
همان وقت راکت‌ها و زنیل ریختند سرش و گفتند: «زود قفل در را باز کن.»
کلید هنوز سرش گیج می‌رفت. ترسید و گفت: «قبول، باز می‌کنم»
راکت‌ها کمک کردند و کلید سر جایش رفت. به سختی در را باز کرد و گفت: «ب ب بفرمایید!»
راکت‌ها و زنیل با خوشحالی بیرون رفتند و کلید سر جایش نشست.

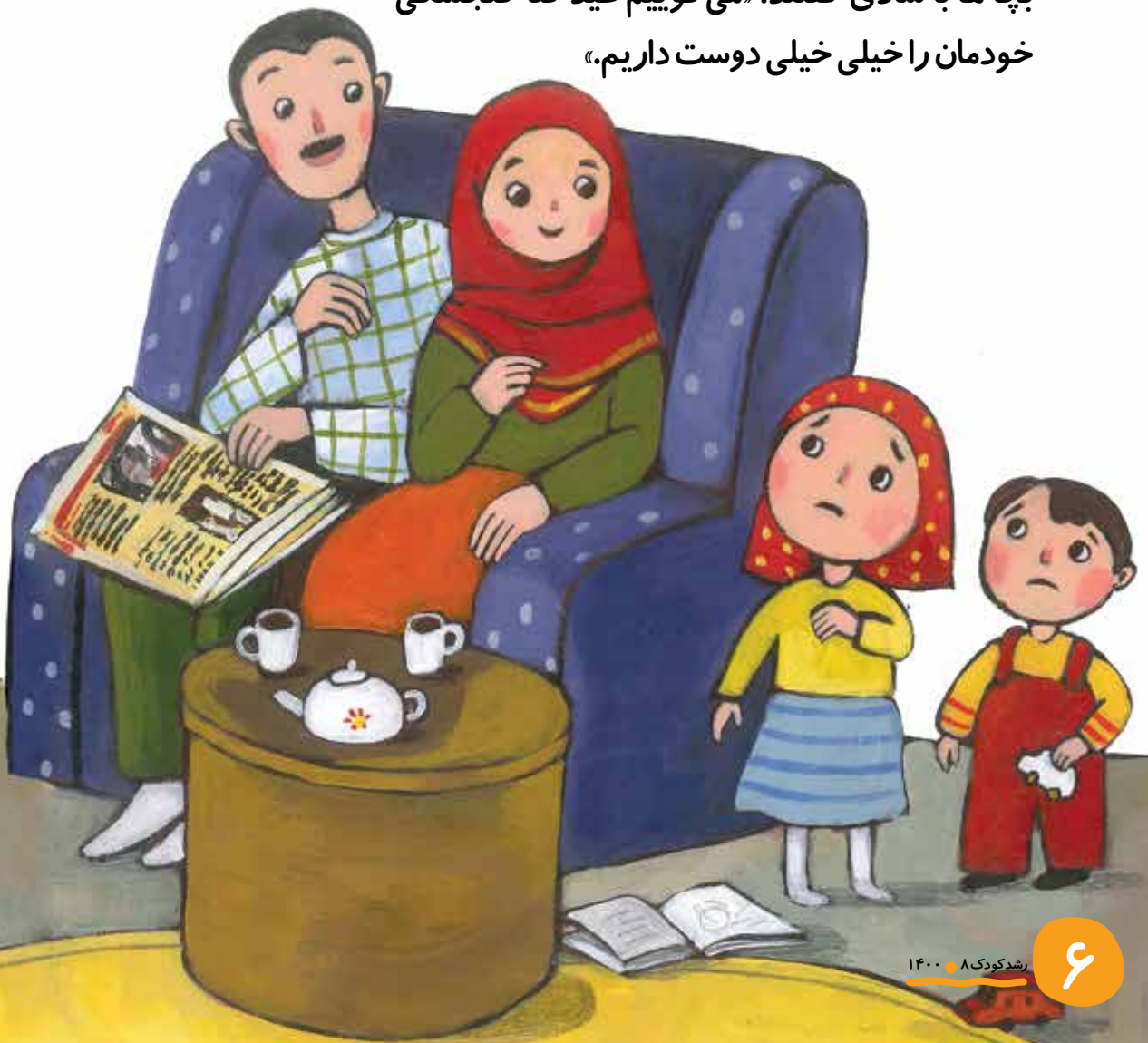




- کلر ژوبرت
- تصویرگر: عاطفه ملکی‌جو

عیدِ کله‌گنجشکی

صبح عید فطر بود. مامان پرسید: «چرا خوش حال نیستید بچه‌ها؟»
 سارا گفت: «دیروز یکی از بچه‌ها گفت عیدمان الکی است.»
 رضا گفت: «چون روزه‌ی کله‌گنجشکی گرفته‌ایم.»
 بابا گفت: «ولی روزه‌ی کله‌گنجشکی تان خیلی قشنگ بود.»
 مامان گفت: «خدا حتماً آن را خیلی دوست داشته.»
 بچه‌ها آخم‌هایشان باز شد. گفتند: «پس برویم نماز عید، به همه تبریک بگوییم و شیرینی
 بخش کنیم.»
 توی راه بابا پرسید: «اگر باز هم کسی بگوید عیدتان الکی است، چه جوابی می‌دهید؟»
 بچه‌ها با شادی گفتند: «می‌گوییم عید کله‌گنجشکی
 خودمان را خیلی خیلی دوست داریم.»



با هم بسازیم



آفته شکاری

شیر فرفری

وسایل لازم: مقوا، چسب مایع، قیچی، مداد رنگی، کاغذ رنگی

۱. یک گردی بزرگ می کشیم و آن را روی مقوا می چسبانیم.

۲. یک قلب کوچک می بریم و به جای دماغ شیر می چسبانیم.

۳. چشم و دهان شیر را مانند تصویر می کشیم.

۴. نوارهای باریک کاغذی را برش می دهیم و آن ها را با یک مداد

فر می دهیم.

۵. نوارهای باریک را به جای یال، دور صورت شیر می چسبانیم.

۶. شیر فرفری ما آماده است.

حالا می توانیم یک نمایش عالی اجرا

کنیم.



عکاس: اعظم لاریجانی



کاردستی های
کلاس اولی ها

بازی با حلقه



● مریم سعیدخواه ● تصویرگر: سحر ممدارت

این بازی‌ها را بعد از تمام شدن گُرنا در مدرسه انجام دهید.

تعدادی حلقه‌ی بازی کنار هم می‌گذاریم.
بازیکن‌ها یکی‌یکی از یک حلقه به حلقه‌ی بعدی می‌پرند.



حلقه‌ی بازی بزرگی را روی زمین قرار می‌دهیم. دو نفر در دو طرف حلقه قرار می‌گیرند.



با شماره‌ی یک، نفر اول داخل حلقه می‌پرد.

با شماره‌ی دو، نفر دوم داخل حلقه می‌پرد و نفر اول خارج می‌شود.



بازی ادامه پیدا می‌کند تا اینکه یکی از دو نفر اشتباه کنند.

یک کار جدید!



پسرک کلاس اول است.
امروز وقتِ فوتبال بود،
اما پسرک بازی نکرد.
چون می‌ترسید نتواند گُل بزند.
نشست و با ناراحتی بازی بچه‌ها را نگاه کرد.



ظهر که شد، به خانه برگشت.

آهسته گفت: «سلام...»

مامان گفت: «سلام پسرم! ناراحتی؟»

پسرک گفت: «خیلی! من بلد نیستم گُل بزنم!»

مامان گفت: «برایم تعریف می‌کنی چی شده؟»

پسرک ماجرا را تعریف کرد.

مامان گفت: «آهان! فهمیدم! بیا ناهار بخوریم و

من هم کارِ امروزم را برایت بگویم.»

پسرک با خوشحالی گفت: «باشه!»



مامان گفت: «امروز غذای تازه‌ای پخته‌ام.

آش شله‌قلمکار!»

پسرک گفت: «آش؟»

مامان گفت: «بله! برای اولین بار!»

پسرک خورد و گفت: «به‌به! چقدر خوشمزه

است مامان!»



مامان با خوشحالی گفت: «از دوستم یاد گرفته‌ام.»
پسرک پرسید: «اگر خوشمزه نشده بود،
ناراحت می‌شدی؟»
مامان فکر کرد و گفت: «شاید قبلاً که بلد نبودم
ناراحت می‌شدم، اما تمرین کردم تا یاد بگیرم.»
پسرک گفت: «مثل من که دوست دارم
گل زدن را یاد بگیرم.»
مامان گفت: «بله پسر! پختن آش جدید مالِ
من، گل زدن مالِ تو!»



پسرک پرسید: «اما من با کی تمرین کنم؟»
مامان با من فوتبال بازی می‌کنی؟
مامان لبخند زد و گفت: «قبول!»

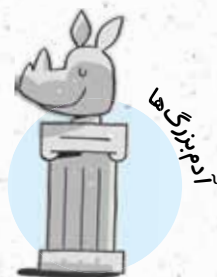




عروسک بازی

● تصویرگر: لاله ضیایی
● سعهیده موسوی زاده





بابای قصه‌ها

مهدی آذریزدی هیچ وقت نتوانست به مدرسه برود. او خواندن و نوشتن را از پدرش یاد گرفت. مهدی به پدرش در کار کشاورزی و باغبانی کمک می کرد. وقتی بیست ساله شد، در یک کارگاه بافندگی مشغول به کار شد. بعد از مدتی صاحب کارگاه، کتابفروشی بزرگی باز کرد. مهدی را هم به آن جا فرستاد. مهدی در کتابفروشی با دنیای کتاب و قصه ها آشنا شد. او می گفت: «هیچ چیزی به اندازه ی کتاب خواندن من را خوشحال نمی کند.»

مهدی تعدادی از کتاب های قدیمی را برای کودکان به شکل قصه نوشت و برای کتاب هایش جایزه های زیادی گرفت. کتاب های «قصه های خوب برای بچه های خوب» نوشته ی مهدی آذریزدی است.



فضول باشی

ویزویزی خرمگس بود

برای یک محله

خودش یه دونه بس بود

یه روز تو کوچه شون دید

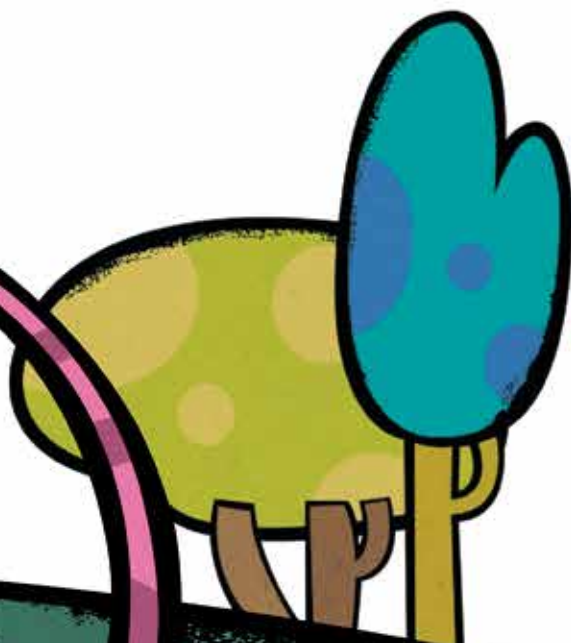
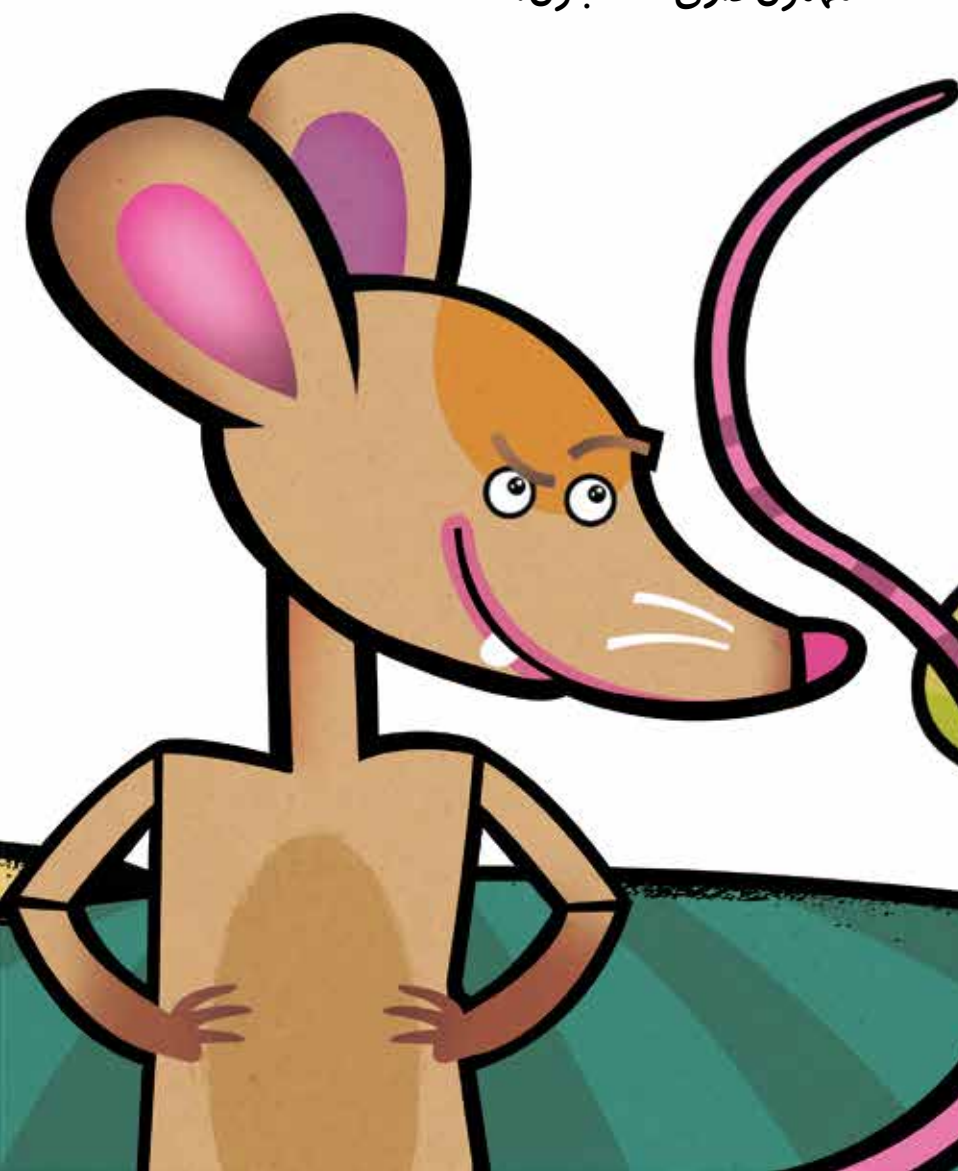
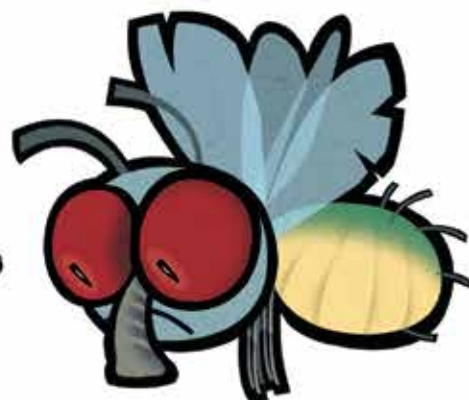
سوسکه می رفت با زنبیل

هی چیز و میز می خرید

خرمگسه هراسون

پرید جلو، صدا زد:

«مهمون داری خاله جون؟»



شیرینی یادت نره
خامه و سرکه شیره
از همه چی بهتره.»

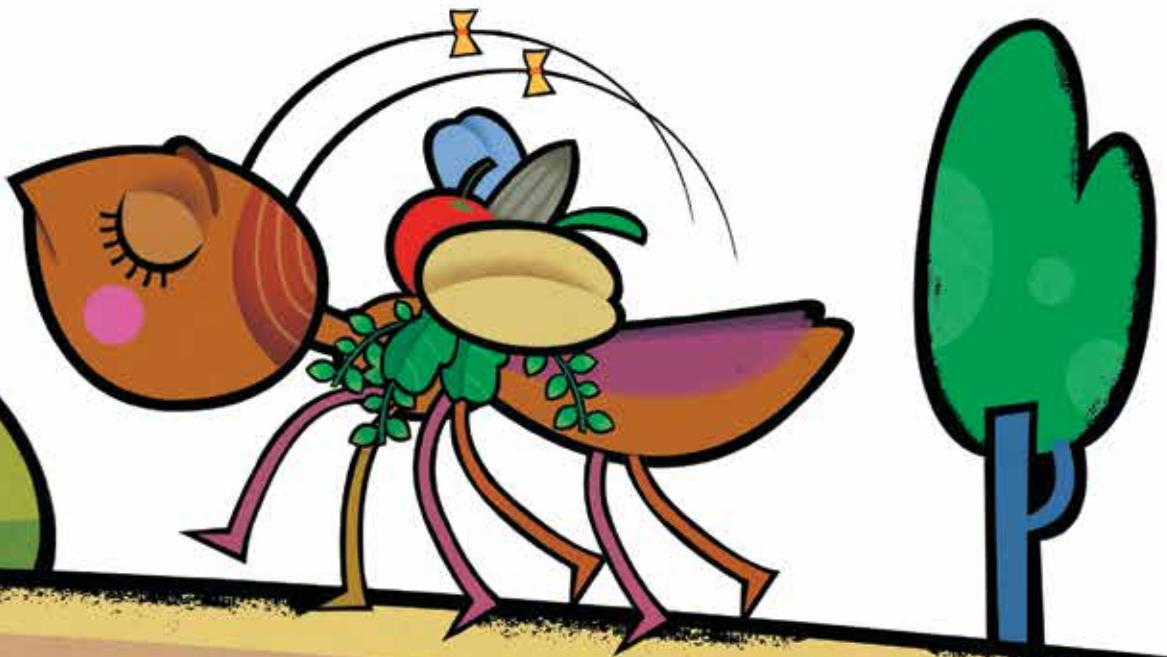
یه موش سر به راهی
رد می شد از تو کوچه
می خواست بره یه جایی

صدای ویزویز شنید
کنار خاله سوسکه
فضول کوچه را دید

جلو جلوتر اومد
با دُم نرم و نازک
یواش به بال او زد

مگس رو از جا پروند
یه چیزی آروم آروم
کنار گوش او خوند

موش اینو گفت با آواز:
«اگه یکی گفت خاک انداز
خودتو جلو بینداز!»

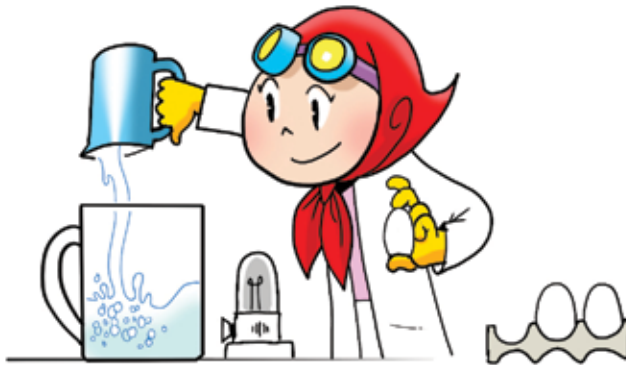


ساده اما مهم

کی کار تاره

دوست داری تخم مرغ سالم و ناسالم را از هم تشخیص بدهی؟
وسایل لازم: یک لیوان بزرگ و آب.

۱. لیوان را پُر از آب کنید.



۲. تخم مرغ را داخل لیوان آب قرار دهید.



۳. اگر تخم مرغ ته لیوان رفت، یعنی سالم است و اگر روی آب ایستاد، یعنی سالم نیست.



مجید عمیق
تصویرگر: سام سلامی

روبی و قارقاری



بعد از کرونا، برویم کجا؟ به شهر نیشابور

از نقطه‌ی شروع حرکت کن، به جاهای دیدنی شهر **نیشابور** سر بزن و با خوراکی‌ها و سوغاتی‌های این شهر آشنا شو.

